

تذکرة الوفا - جناب آقا شيخ صادق

يزدی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب آقا شيخ صادق يزدی - تذکرة الوفاء - اثر حضرت

عبدالبهاء

جناب آقا

شيخ صادق يزدی

و از جمله مهاجرین بغداد جناب شيخ صادق يزدی بود * این جناب صادق بوستان الهی را نخل باسق بود و افق محبت الله را نجم بارق * در ایام عراق بظل نیر آفاق شتافت انقطاع و انجذاب این نفس مبارک بوصف نیاید محبت مجسم بود و عشق مشخص در شب و روز آنی از ذکر حق فراغت نداشت و ابداً از دار دنیا و ما فیها خبر نداشت همیشه مستغرق تذکر و تبتل و تضرع بود و اکثر اوقات میگریست * جمال مبارک یک نظر عنایت خاصی باو داشتند و هر وقت باو عطف نظر مینمودند نهایت عنایت ظاهر بود *



ORIGINAL

روزی خبر دادند که آقا شیخ صادق دم عروج است رفتیم بیادیت ملاحظه شد که نفس آخر است قولنج ایلاقوس نموده است * بساحت اقدس شتافتم کیفیت را عرض نمودم فرمودند برو دست بموضع قولنج نه و بگو یا شافی * رفتیم ملاحظه شد که محل قولنج ورم کرده نظیر سیبی مثل سنگ بالا آمده و مانند مار بر خود می پیچد و بی تاب است دست بر آن موضع نهاده و توجه نموده بلسان تضرع یا شافی گفتم فوراً برخاست قولنج زائل شد و آن ورم بتخلیل رفت *

باری، این روح مجسم به حالت خوشی در عراق بسر میبرد تا آنکه موکب مبارک حرکت نمود امثالاً للامر در بغداد ماند ولی نائرهء محبت الله چنان شعله میزد که بعد از وصول جمال مبارک بموصل دیگر او را تحمل نماند پای برهنه سر برهنه در رکاب چاپار دوید دوید تا آنکه در آن صحرا در جوار رحمت کبری آرمید * سقاه الله كأساً مزاجها کافور و انزل علی جدته المطهر الماء الطهور و عطر ترابه بالمسک الزکی فی ذلک الصحراء و انزل علیه طبقات من النور *